



حسینی «جان‌نثاران حسینی» سال‌هاست که در روز تاسوعا ۳۰ هیئت عزاداری را دور هم جمع می‌کند

میراث‌داران روزنهم

می‌کند آن زمین را بخرد و حسینی‌ای برای هیئتشان درست کند. خانه‌اش را سه میلیون و نیم می‌فروشد، اما خرید زمینی به قیمت ۱۱ میلیون کار آسانی نیست. او با خودش می‌گوید من برای امام حسین (ع) می‌خواهم این کار را انجام دهم، به‌طور حتم خودش من را همراهی می‌کند. همین‌طور هم می‌شود. پول اولیه را که می‌دهد، بزرگ‌ترهای فامیل همت می‌کنند تا بقیه پول فراهم شود. کم‌کم بنا را ساختند و حسینی‌ه در این کوچه برپا شد. این حسینی‌ه از همان سال تاکنون باقیات‌صالحاتی شده است برای تمام بنیان‌گذارانش.

ظهر خانه در آتش سوخت، شب مراسم را برپا کردیم
جواد ارومی یکی از خدمت‌گزاران هیئت «جان‌نثاران حسینی» است که به قول خودش از زمانیکه دست راست و چپش را شناخته، در این هیئت مشغول به خدمت بوده است. او می‌گوید: «پدرم مؤسس هیئت است». هیئتشان ارثی است و پدر و پدربزرگانش همه هیئت‌دار بوده‌اند. این هیئت با هیئت‌های دیگر فرق دارد. آن‌ها هر شب جمعه و ۳۰ شب ماه مبارک رمضان جلسات قرآن دارند. ایام محرم هم مراسم‌های خاصی دارند، اعیاد و شب‌های ولادت را جشن و شب‌های شهادت هم مراسم عزاداری برگزار می‌کنند. جواد هیچ مناسبتی را به خاطر نمی‌آورد که مراسم بنایه‌دلیلی کنسل شده باشد، حتی همان سالی که هنگام اذان ظهر منزل پدری‌اش در آتش سوخت و همان شب مراسم سیدالشهدا (ع) در خانه‌شان برگزار شد.

او بر ایمان تعریف می‌کند: «سال ۱۳۵۰ پدرم سه روز قبل از محرم از مکه آمده بود. درست به خاطر ندارم، دوم یا سوم محرم بود. پدرم می‌خواست در بخاری نفتی، نفت بریزد، دستش لرزید و به اطراف ریخت و بخاری آتش گرفت. پدر دست‌پاچه شد، برای اینکه آتش شعله‌ور نشود بخاری را برداشت و از پنجره بیرون انداخت، غافل از اینکه بخاری را روی پیکانی که به تازگی خریده بود می‌اندازد و ماشین کامل می‌سوزد. از طرفی زمانی که پنجره را باز می‌کند باد به داخل می‌آید و آتش شعله‌ور می‌شود. تمام خانه در آن آتش سوزی سوخت. وقتی مأموران آتش را خاموش کردند، چیزی از خانه باقی نمانده بود، اما شکر خدا هیچ کس آسیبی ندید. اذان ظهر بود، پدرم گفت: «امام حسین (ع) می‌خواسته ما را امتحان کند. خدا می‌خواهد ببیند اگر اموال من را از من بگیرد از امام حسین (ع) دست‌برمی‌داریم یا نه». تمام بچه‌های هیئت را خبر کرد و گفت شب باید در این خانه مراسم برپا شود. همه آمدند و با کمک هم خانه را روبه‌راه کردند. پدرم معمار بود برای همین در بین دوستانش استادکاران زیادی داشت. یکی گچ‌کاری می‌کرد و دیگری قسمت‌های سیاه را رنگ می‌زد. آن‌ها به جای شیشه، پلاستیک زدند و شب که شد خانه برای برگزاری مراسم آماده بود. همسایه‌ها می‌دانستند ظهر خانه در آتش سوخته و به همین دلیل باورش‌شان نمی‌شد شب در آن خانه مراسم برپا شده است.»

۳۵۰ میلیون تومان داشتیم، ۱۱ میلیون خرید کردیم

ارومی هم مانند بسیاری از خدمت‌گزاران اهل بیت بر این عقیده است که در دستگاه ائمه، هر لحظه معجزه و خاطره در خود دارد، فقط کافی است با چشم دل به آن‌ها نگاه کنید. او سرش شلوغ است و نمی‌تواند بر ایمان از خاطر آتش بگوید، اما همین نکته را یادآور می‌شود که خرید و ساخت این حسینی‌ه ماجرای شنیدنی‌ای دارد. خانم رئیس که مالک قبلی این ساختمان بوده، یک روز در نانوایی آن‌ها می‌رود و می‌گوید قصد فروش زمینش را دارد. باغی به متراژ ۳۶۰ متر مربع که تنها زمین بزرگ آن محدوده است. ارومی هم نیت

صفائی - ساعت ۱۲ به مسجد «امام محمد تقی (ع)» در خیابان امیرکبیر رسیدیم. مقابل مسجد شلوغ بود. هیئت‌ها یکی یکی از مسجد بیرون می‌آمدند. ۳۰ هیئت از سراسر شهر به اینجا آمده تا به رسم دیرینه با هم همراه شوند و در سوگ سیدوسا لار شهیدان عزاداری کنند. قرار است هیئت‌ها از مسجد به حسینی‌ه «جان‌نثاران حسینی» بروند؛ هیئت‌ها که از قدیمی‌های محله بهشتی است و افراد زیادی نسل اندر نسل هیئت‌داری آن را برعهده داشته‌اند. با کسانی که بیرون از مسجد ایستاده بودند، همراه شدیم و قدم به قدم جلورفتیم. گروهی که از همه جلوتر حرکت می‌کردند، هیئت «شاهزاده علی اصغر (ع)» بودند. آن‌ها عزاداری را با سنج و دمام آغاز کردند. صدای دمام‌ها که بلند شد مردم متوجه آغاز حرکت هیئت‌ها شدند. پشت سر این گروه، اسب و شترهایی که به هیئت آورده بودند هم به حرکت درآمدند. پشت سر اسب‌ها و شترها هم غلم‌ها را بلند کردند و یکی یکی راه افتادند. صدای مداحی و حضور منظم هیئت‌داران در کنار هم این تصور را ایجاد نمی‌کرد که ۳۰ هیئت جدای از هم در این مراسم هستند.

همه آن‌ها می‌دانستند که به عشق امام حسین به آن جا آمده‌اند و در دستگاه حضرت سینه می‌زنند و عزاداری می‌کنند. همان‌طور که هیئت‌ها جلو می‌رفتند، به تعداد مردم هم اضافه می‌شد، مردمی که در این سال‌ها برای تماشای مراسم به خیابان «جهان‌آرا» می‌آیند و آن‌ها را تا حسینی‌ه همراهی می‌کنند.

در بین جمعیت علاوه بر ساکنان محله، اشخاص سرشناسی مانند سیدامیر مرتضوی، معاون پیشگیری از وقوع جرم دادگستری استان خراسان رضوی دیده می‌شوند که برای همراهی هیئت‌ها آمده‌اند. گویا این رسم چندساله همه را جذب خودش کرده است و با هم برابر.

جمعیت به جهان‌آرای ۱۰ می‌رسد و مقابل حسینی‌ه «جان‌نثاران حسینی» توقف می‌کند. هیئت‌ها دم می‌گیرند و در کنار هم جمع می‌شوند. دود اسپند در هوا پیچیده، عرض خیابان کم است و مجبور می‌شوند راه را ببندند. جلو هیئت عکس بزرگی به چشم می‌خورد که روی آن نوشته شده: «شادروان مؤسس هیئت، حاج محمود ارومی»، شخصی که سال‌هاست این هیئت و حسینی‌ه را برپا کرده و اکنون دیگر در میان این جمع نیست.

هیئت‌ها را راهنمایی‌مان می‌کنند که برای گفت‌وگو سراغ جواد ارومی برویم. ۵۱ سال از زندگی ارومی می‌گذرد و امروز میراث‌دار پدرش است. با اینکه سرش خیلی شلوغ است، ما را به داخل منزل راهنمایی می‌کند و می‌گوید تا پایان مراسم و رفتن میهمانانش صبر کنیم. ساعت ۳ بعد از ظهر است. از خانواده‌اش می‌خواهیم به او یادآوری کنند که ما همچنان منتظرش هستیم. همین که میهمانانش می‌روند، کارهایش را نیمه‌تمام می‌گذارد و برای گفت‌وگو با ما می‌آید.

خدای خواهد
ببیند اگر
اموال من را از من
بگیرد از امام
حسین (ع)
دست
برمی‌داریم
یا نه

